

آیا تیم فوتبال آمریکا در ... ؟

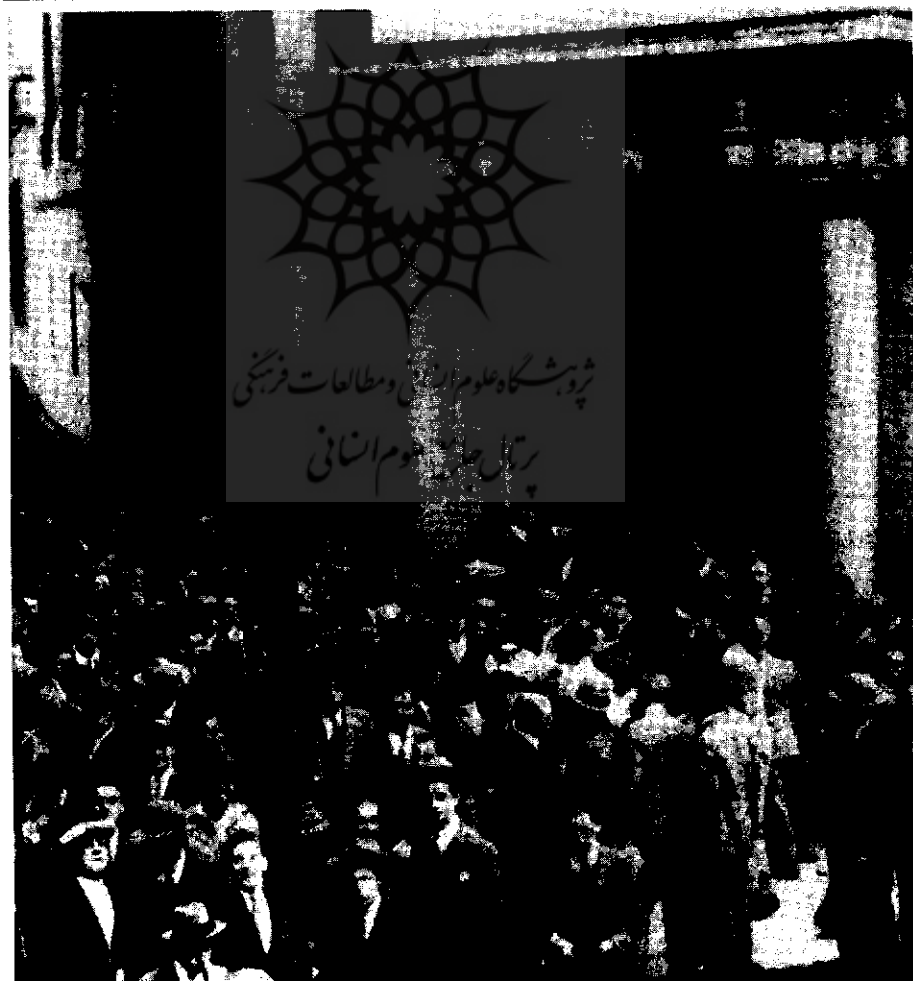
یک بار دیگر مهم‌ترین رویداد رسانه‌ای جهان، که توجه بی‌وقفه اکثر جمعیت ذکور دنیا را یک ماه تمام در ژوئن ۱۹۸۶ به خود جلب کرد، به زحمت عرصه‌ای اسرارآمیز در ایالات متحده پدید آورد.^۱ با اینکه میزبان جام جهانی فوتبال، همسایه جنوبی آمریکا یعنی مکزیک بود، این رویداد نتوانست ذهن آمریکایی‌ها را تسخیر کند. توجه به این رویداد در ایالات متحده در قیاس با آنچه تقریباً در همه کشورهای دیگر بروز کرد، خیلی ناچیز بود: هم در مقایسه با کشورهایی که با ایالات متحده به لحاظ سیاسی و اقتصادی بیشترین شباهت را دارند (دموکراسی‌های سرمایه‌داری لیبرال در اروپای غربی) و هم در مقایسه با کشورهایی که بیشترین تفاوت را (اعضای بلوک کمونیستی یا دیگر در هم جوشی که «جهان سوم» خوانده می‌شود).^۲ گرچه پوشش تلویزیونی جام جهانی ۱۹۸۶ در آمریکا از همیشه وسیع‌تر بود، این رویداد مهم جهانی از قلمرو روند کلی زندگی ورزشی در آمریکا بیرون ماند، چه رسد به زندگی عامه مردم. چرا ایالات متحده تا این حد نسبت به پر طرفدارترین ورزش جهان بی‌اعتنا است؟ چرا در جامعه‌ای که دیوانه انواع ورزش‌ها است، فوتبال نقشی چنین حاشیه‌ای بازی کرده است؟ ریشه‌ها و جلوه‌های این «استثناگرایی آمریکایی» چیست؟ در مقاله حاضر درصدم تا پرتوی بر این موضوعات جالب و شاید هم مهم بیفکنم.

بازنگری سومبارت و «استثنانگرایی» فوتبال در آمریکا: توضیحاتی مقایسه‌ای

ورنر سومبارت مثل تقریباً همه کسانی که قبل و بعد از خودش «جهان نو» را نظاره می‌کردند، هم مجذوب این جهان نو بود و هم نسبت به آن مردد. تردیدش حاکی از ترکیب ثابتی بود از تعمیم‌های منفی و مثبتی مبتنی بر «بی‌همتایی» ایالات متحده همچون شکل گسترش یافته اروپا، توأم با ویژگی‌های شگفت‌آور خاص خودش.^۲ شگفت‌آورترین این «آمریکایی‌گرایی‌ها»، از نگاه سومبارت، عبارت بود از فقدان جنبش کارگری عظیم و سازمان یافته و متکی بر توده‌ها به رهبری یک حزب سیاسی. از جمله اهداف واقع‌بینانه این حزب که، برخاسته از طبقه کارگر و از این رو نماینده اکثریت مردم در جوامع صنعتی از جمله ایالات متحده بود می‌بایست بهبود وضعیت اعضا و رای‌دهندگان می‌بود. حزب برای نیل به این اهداف می‌بایست ابتدا قدرت دولتی را از طریق کانال‌های دموکراسی پارلمانی کسب و سپس اعمال می‌کرد. با عنایت به دغدغه سومبارت، پرسش وی مبنی بر این که «چرا سوسیالیسم در ایالات متحده وجود ندارد؟» بیشتر گمراه کننده است. سوسیالیسم در اروپای معاصر سومبارت نیز وجود نداشت، بنابراین ایالات متحده به هیچ وجه میان کشورهای «جهان کهن» استثنا نبود.^۳ عنوانی به مراتب بهتر - گر چه نادقیق‌تر - برای کتاب سومبارت می‌توانست عبارت باشد از «چرا هیچ جنبش کارگری عظیم و سازمان یافته‌ای به رهبری یک حزب سوسیال دموکراتیک در ایالات متحده وجود ندارد؟» با این وجود، تأییدآمیزترین تحسینی که می‌توان از اعتبار و اصالت حرف اصلی کتاب سومبارت به عمل آورد عبارت است از موضوعیت نیفتادن اش به منزله یکی از شورانگیزترین نوشته‌های مربوط به علوم اجتماعی و تاریخ آمریکا.^۴

شبهت‌ها و همانندی‌ها با فوتبال در این زمینه چشمگیر است. درست همان طور که سومبارت فقدان آنچه را که «سوسیالیسم» می‌نامید خاطر نشان کرد، به همین ترتیب نیز ما می‌توانیم فقدان فوتبال به منزله اصلی‌ترین و پر طرفدارترین ورزش تیمی را در ایالات متحده طی سده بیستم مشاهده کنیم، نمی‌خواهم بگویم که فوتبال - مثل سوسیالیسم سومبارت - در تجربه آمریکایی‌ها یکسره غایب بوده است. این هر دو تقریباً همان زمانی که «ابداع» شدند به آمریکا هم رسیدند و هر دو به شکل‌های گوناگون به نشو و نما ادامه دادند. جنبش‌ها و حزب‌های سوسیالیست همیشه در امریکای سده بیستم وجود داشته‌اند، درست به همان ترتیب که بازی فوتبال از زمان ورودش به آمریکا در سده بیستم تقریباً بدون وقفه در این کشور وسیع بازی شده است.^۵ بخت و اقبال سوسیالیسم در بستر سیاست و حیات فکری آمریکا افت و خیز داشته است اما حتی به آستانه کسب موقعیت مسلطی که در اروپا داشت، نرسید. حالا موقعیت به کنار. در مقام مقایسه، فوتبال در مقابل سه ورزش بزرگ آمریکایی‌ها، یعنی بیس‌بال، فوتبال آمریکایی و بسکتبال، هرگز عرض اندام

نکرده است. با خاطر جمعی می‌توان پیش‌بینی کرد که هیچ یک از این دو پدیده «غیر آمریکایی» - یعنی سوسیالیسم و فوتبال - در افق آینده ناپدید نخواهند شد و همین خود نشانه‌ای است از کثرت-گرایی در عرصه‌های فکری و سیاسی و ورزشی آمریکا. اما با همین خاطر جمعی نیز می‌توان پیش-بینی کرد که هیچ یک از این دو در ایالات متحده به جایگاهی برخوردار از اهمیت ملی دست نخواهند یافت. بنابراین، نقش تا کنون سنتی‌شان در آمریکا به منزله انحراف‌هایی تحمل‌پذیر و شاید هم مستحق قدردانی کماکان ادامه خواهد یافت.^۶ حرف من این نیست که رابطه‌ای مستقیم میان فقدان فوتبال و سوسیالیسم در ایالات متحده نسبت به سایر دموکراسی‌های صنعتی برقرار است. برعکس، می‌گویم نشان دهم برخی از همان ویژگی‌های آمریکایی که به نوعی «استثناگرایی» آمریکایی در زمینه سوسیالیسم می‌انجامد، جایگاه و مرتبه پایین فوتبال در میان ورزش‌های آمریکایی را نیز توضیح می‌دهد.



اینکه فوتبال نزد آمریکایی‌ها نسبتاً بی‌اهمیت است از اینجا معلوم می‌شود که آنچه را همه دنیا تقریباً بدون استثناء «فوتبال» می‌نامند، آمریکایی‌ها [در زبان خودشان] «ساکر» (soccer) می‌خوانند. مزیت استفاده از اصطلاح «فوتبال» روشن است زیرا در اکثر کشورهای غیرانگلیسی زبان که این ورزش مقام والایی دارد یا خود اصطلاح «فوتبال» استفاده می‌شود یا مختصری جرح و تعدیل برای هماهنگی با املا و رسم‌الخط و تلفظ زبان محلی شان، یا ترجمه‌ای تحت‌اللفظی از آن مثل Fussball آلمانی یا Fabdaraugas مجارستانی. فقط در کشورهایی از قبیل ایالات متحده (یعنی جایی که اصطلاح «فوتبال» دال بر نوع دیگری از ورزش است یا فوتبال اهمیت ثانوی دارد) است که اصطلاح ساکر استفاده می‌شود. همواره‌های آمریکا در زمره این کشورها هستند، خاصه استرالیا و کانادا و همچنین زلاند نو و نمونه پیچیده آفریقای جنوبی، که همگی مثل ایالات متحده، انگلیسی زبان و مستعمره‌های سابق بریتانیا تحت سلطه مهاجران سفید پوست هستند. آیا این امر مدعای «استثنائگرای آمریکایی» را در زمینه فوتبال نقض می‌کند و از این رو اعتبار استثنائگرایی را فقط به سوسیالیسم محدود می‌کند؟

به دو دلیلی که ذیلاً خواهد آمد من که این طور تصور نمی‌کنم: اول، جایگاه فرعی فوتبال در توپوگرافی ورزشی هم در ایالات متحده و هم در سایر این کشورهای انگلیسی زبان نباید از ویژگی «بی‌همتایی» وضعیت آمریکا چیزی بکاهد، وضعیتی که در آن ابداع سه ورزش تیمی بومی در برابر پتانسیل فوتبال برای کسب شهرت یک ورزش تیمی مانع ایجاد کرد. بیس بال و فوتبال آمریکایی و بسکتبال از زمان ورودشان به کشور از محبوبیتی بی‌همتا در مقام ورزشی دسته‌جمعی میان عامه آمریکایی‌ها برخوردار بوده‌اند.^۸

هاکی روی یخ در نقش ورزش ملی کانادا گسترش پیدا کرد. کانادا پس از این که هاکی روی یخ را به طرز موفقیت‌آمیز از مرزهای جنوبی خود به آمریکا وارد کرد ورزش تیمی پر طرفدار اما به لحاظ منطقه‌ای محدود دیگری را نیز برای ایالات متحده فراهم کرد و یکی از فعالیت‌های زمستانی مطلوب‌شان را به بسیاری از کشورهای نیمکره شمالی جهان ارزانی داشت. باقیمانده «فضای» ورزشی پر طرفدار کانادا تحت تسلط «سه ورزش بزرگ» آمریکایی است: بیس‌بال و بسکتبال در کانادا مثل بازی‌های آمریکایی، و فوتبال کانادایی فقط با تفاوت‌های ناچیزی نسبت به همتای آمریکایی‌اش. طرفه این که، کانادا در شمار آن چند کشوری است که در آنها این دو کوه بینانه‌ترین و غیرمتعارف‌ترین عوامل «استثنائگرای فوتبال» آمریکایی (فوتبال و بیس‌بال) به مقامی احترام‌آمیز در خارج از ایالات متحده دست یافته‌اند. کریکت بخش عمده‌ای از «فضای» ورزشی زلاندنو و استرالیا و آفریقای جنوبی را اشغال کرده است، کما اینکه در هند و سریلانکا و پاکستان و

جزایر هند غربی نیز چنین است. مابقی «فضای» ورزشی در این کشورها را هاکی روی چمن (هند، پاکستان و سریلانکا) و راگبی (زلاند نو و آفریقای جنوبی) و راگبی استرالیایی (استرالیا) پر کرده است. بنابراین وجه مشترک همه این کشورها عبارت است از مقام کریکت به منزله ورزش ملی، حضور حاشیه‌ای فوتبال، و حضور ثانوی بلکه گمنام و تا حدی تعدیل یافته ورزش تیمی بریتانیایی. برعکس ایالات متحده، هیچ یک از این کشورها سه ورزش تیمی تقریباً جدیدی را که نسبتاً همه فضای موجود ورزشی جامعه‌شان را پر کرده است گسترش نداده‌اند. عجیب اینکه، این «سه ورزش بزرگ» به استثنای بسکتبال، تقریباً به کشور مادری محدود مانده‌اند، آن هم علیرغم جایگاه والای آمریکا چون رهبر جهانی در عرصه سیاست و امور اقتصادی و فرهنگ مردم پسند قرن بیستمی.

این امر مرا به مطرح ساختن دومین دلیلی که در سطور پیش اجمالاً ذکر کردم رهنمون می‌شود، دلیلی برای اینکه چرا «استثناگرایی» فوتبال در آمریکا با سایر کشورها متفاوت است. استیلای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آمریکا در سراسر قسمت عمده‌ای از سده بیستم (که به طرز موجه غالباً به «قرن آمریکایی» یاد می‌شود)، باعث شده که تقریباً همه عمل‌ها (یا بی‌عملی‌ها)ی آمریکا معنایی فراتر از واقعیت فرهنگی‌شان حاصل کنند. مفهوم «آمریکایی‌گرایی» کمتر هم‌تاهایی در سده بیستم دارد و از این رو بر موقعیت بی‌همتای ایالات متحده در دنیای مدرن دلالت می‌کند. هژمونی ایالات متحده فراتر از دایره نفوذ بلافصل دموکراسی لیبرال سرمایه‌داری صنعتی بسط می‌یابد و به همین اندازه برای کشورهای جهان دوم و سوم نیز اهمیت دارد.^۱ بی‌پرده می‌توان گفت که ایالات متحده بیش از کانادا و استرالیا و زلاندنو در امور جهانی واجد اهمیت است. امور مهم درون این کشورها توجه مابقی جهان را جلب نمی‌کند. یا حداکثر مقولاتی غامض می‌شوند که فقط توجه معدودی از متخصصان را برمی‌انگیزند. امور مهم در ایالات متحده اما هم اهمیت ملی دارند و هم اهمیت بین‌المللی. بنابراین سردبیران و نویسندگان ساویتسکی/سپورت احتمالاً هرگز تعجب نکرده‌اند که چرا زلاندنوی‌ها یا آفریقای جنوبی‌ها به فوتبال بی‌اعتنا به نظر می‌رسند. اما آنان نیز همپای مابقی طرفداران فوتبال جهانی مطمئناً از خود پرسیده‌اند که چرا فوتبال در ایالات متحده نقشی چنین حاشیه‌ای بازی می‌کند.^۱ «استثناگرایی» فوتبال مثل فقدان سوسیالیسم در ایالات متحده عمدتاً به سبب موقعیت مسلط جهانی آمریکا این همه توجهات را به خود جلب کرده است. در حالی که بحث فقدان «سوسیالیسم» به تحقیقات چشمگیری منجر شده است، مسئله «استثناگرایی» فوتبال به سنت شفاهی جر و بحث‌های استادیومی و بحث‌های کافه‌ای در اقصی نقاط جهان محدود مانده است.

بی‌تردید، این دو «استثناگرایی» و تبعات آن در زمینه کیفیت حضور انسان در ایالات متحده را نمی‌توان با اهمیتی یکسان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. فوتبال (هر چند مثل کل ورزش‌های مهمی که حرفه‌هایی چند میلیون دلاری هستند) کماکان نوعی بازی است، در حالی که سوسیالیسم دست کم مطمئناً عسرت فقرای آمریکا را از رهگذر خلق و حفظ نوعی دولت رفاه کارآمد تقلیل داده است. بدینسان، «استثناگرایی» سومبارتی ایالات متحده این غنی‌ترین کشور جهان را به یگانه‌دموکراسی صنعتی بدل کرده است که از جمله بدون یک نظام بیمه ملی جامع و اجباری و دولت-مدار عمل می‌کند. گرچه هیچ چیز به اندازه اهمیت «استثناگرایی» فوتبال نبوده است، این ویژگی فوتبال در واقع ایالات متحده را از نوعی فعالیت تفریحی و دلمشغولی جمعی که شش دانگ حواس بقیه مردم جهان را به خود معطوف کرده از بدو قرن حاضر بدین سو جدا کرده است. همین منشأ مشترک هر دو نوع «استثناگرایی» است که اکنون بدان خواهیم پرداخت.

آمریکا: اولین ملت نو

مهم‌ترین مخرج مشترک هر دو نوع «استثناگرایی» و فراگیرترین متغیر اصلی برای درک جامعه و سیاست آمریکایی عبارت است از سرشت اصالتاً بورژوای توسعه‌عینی و خود-مشروعیت-بخشی ذهنی کشور از همان آغاز تا کنون - این «بورژوا سازی» طبیعی و از اینرو جامع جامعه و سیاست آمریکایی برخی ساختارهای خاص و جوی ملازم با آن را خلق کرد که این کشور را هم از همه کشورهای دیگر در «دنیای کهن» و هم از کشورهای استعمارزده متمایز می‌کرد (برعکس مفهوم «دنیای نو» به منزله یک مفهوم تقریباً فقط برای ایالات متحده حفظ شد). محور این «آمریکانگرایی» بورژوایی عبارت بود از فرد آزاد که می‌بایست رضایتش را از طریق لشکری مستقل و عقلمندی در یک بازار آزاد بدون دخالت گروه‌های سرکوبگر حاصل کرد، چه این گروه دولت باشد یا طبقات اجتماعی یا مذهب سازمان یافته یا ارتش. کوتاه سخن، آمریکای بورژوا هویت جدیدی آفرید که چون به روشنی با اروپای آریستوکرات (اشرافی) فرق داشت به خود مباحثات می‌کرد. این جامعه جدید فقط با تفکیک کلیسا از دولت توانست نوعی سکولاریزم به لحاظ سیاسی بی‌رقیب را شکل دهد که به نوبه خود می‌شد آن را به چشم یکی از مذهبی‌ترین‌ها در دنیای صنعتی پیشرفته نگریست.^{۱۱} وانگهی، ایالات متحده فقط با تأسیس ارتشی غیرحرفه‌ای تحت کنترل شدید غیرنظامیان (علاوه بر حضور مستمر «مرز»، یعنی جزء دیگری از «استثناگرایی» آمریکایی) توانست به صورت یکی از مسلح‌ترین جوامع کشورهای صنعتی پیشرفته درآید.^{۱۲}

اما از طریق تثبیت برداشتی گسترده از برابری که همواره نسبت به آزادی فردی اهمیت ثانوی داشت - چرا که فقط دسترسی برابر به انبوهی از فرصت‌ها را برای فرد فراهم می‌کرد - این کشور

جدید نوعی نظام ابتکاری مشارکت مردمی را خلق کرد. مخصوصاً چارچوبی خلق کرد برای توسعه اسطوره‌های قدرتمند آزادی بی‌حد و حصر و فرصت‌های نامحدود که یکی از جذاب‌ترین ایدئولوژی‌های جهان مدرن شد. در حقیقت، همان طور که لئون سامسون به نحو مستدلی نشان داده است، آمریکانگرایی لایه‌ای با خود داشته است آکنده از اصطلاحاتی بسیار شبیه به اصطلاحاتی که به وسیله سوسیالیسم و سایر جنبش‌های چپ استفاده می‌شده، آن هم به لطف اسطوره‌هایی که بیشتر ذکر شد. بدین سان، سوسیالیسم جایش را ناگزیر به آگاهی و کردار این آمریکای بورژوا (آمریکانگرایی معادل با به قولی سوسیالیسم) داد.^{۱۲} تفوق نظم بورژوایی عمدتاً با سایر اجزای مشهور «استثنانگرایی آمریکایی» اثبات می‌شود؛ وجود حق رای برای مردان سفید پوست؛ تداوم دو حزب «غیر ایدئولوژیک» و «عمل‌گرای» طبقه متوسط که با کمک یک نظام انتخاباتی میانه‌رو به طرز موفقیت‌آمیز هر تازه واردی را بیرون رانده‌اند؛ و نقش چشمگیر نوعی ملی‌گرایی انسجام‌بخش که نمونه «دیگ در هم جوش» است. «استثنانگرایی» فوتبال در آمریکا نیز در همین نظم بورژوای ریشه دارد. ورزش‌های مدرن به طرز تفکیک‌ناپذیر با توسعه دموکراسی‌های توده‌ای پیوند خورده‌اند. ورزش به شکل تفریح کنترل شده و فرهنگ کالایی شده دست در دست اجزای مهم «مدرنیزاسیون» از قبیل شهری شدن، صنعتی شدن، آموزش و مشارکت همواره رشدیابنده شمار رو به افزایش شهروندان در حیات عمومی عرصه‌های سیاست و تولید و مصرف پیش می‌رود. بنابراین خلق و شاید از این هم مهم‌تر، اشاعه ورزش‌های مدرن جزء لاینفک وجه بورژوا مآب زندگی است. در حالی که اکثر ورزش‌های مدرن را در حقیقت اعضای «پایگاه‌های والاتر» جامعه یا اعضای گرایش اشرافی یا شبیه آن «ابداع» کردند، این ورزش‌ها به زودی به قلمرو بورژوازی و «توده‌ها» بدل شدند، البته اگر بنا بود اهمیتی فراتر از لذتی که مثلاً چوگان یا بازی‌گویی و حلقه پدید می‌آوردند کسب می‌کردند. بنابراین، این دو بورژواترین جوامع نیمه دوم قرن نوزدهم یعنی بریتانیای کبیر و ایالات متحده بودند که ورزش‌هایی تیمی سازمان یافته و حرفه‌ای را بنیان گذاشتند، ورزش‌های که توده‌های کشورهای خودشان و (در مورد «ابداعات» بریتانیا، خصوصاً فوتبال) سایر نقاط جهان از آنها استفاده می‌کردند و لذت می‌بردند. اشاعه ورزش‌های ملی خاص رابطه‌ای مثبت با مقام جهانی این دو کشور داشت. بریتانیای کبیر هنوز قدرت امپراتوری پیشرو و نیز رهبر فکری اصلی و قدرت برتر فرهنگی وقت بود. مردم در اقصی نقاط جهان از شیوه‌های انگلیسی تقلید می‌کردند، خاصه شیوه‌هایی که به وسایل تفریح و سرگرمی‌ها و ورزش‌ها مربوط بود.

از سوی دیگر، ایالات متحده هنوز رویهمرفته یک «جهان نو» منزوی و دور افتاده بود که گرچه عامه اروپائیان را مجذوب خود می‌کرد اما حضور واقعی‌اش خیلی حاشیه‌ای بود. این انزوا به سبب

تصور آمریکایی‌ها از خود به منزله هویتی متمایز از اروپایی‌ها و شاید حتی ضد اروپایی تا حدی خود خواسته بود. در حالی که بریتانیا بخش عمده‌ای از مشروعیت داخلی‌اش را از این جا اخذ می‌کرد که طی نیمهٔ دوم قرن نوزدهم مرکز یک امپراتوری عظیم بود، آمریکا مشروعیت‌اش را از این طریق کسب می‌کرد که جامعه‌ای «سرحدی» و خودکفا و تازه بود، مستقل از کشور مادر - برخلاف همتهای استرالیایی و کانادایی‌اش. این تردید نسبت به بریتانیای کبیر (که در شباهت آشکاری ظاهر می‌شد که با زبانی مشترک و تحقیر ارباب استعماری قدیمی‌ای پرورش می‌یافت که صرف وجودش شکل‌گیری هویت «دنیای نو» را تهدید می‌کرد) بر توسعهٔ گفتار عمومی در ایالات متحده طی نیمه دوم قرن نوزدهم به شدت تأثیر گذاشت. این «رابطهٔ ویژه» که هم با تحسین و هم با طرد مشخص می‌شد در حوزهٔ ورزش از اهمیت چشمگیری برخوردار بود.

همان طور که جلوتر خواهیم دید، هم فوتبال و هم بیس‌بال به صورت ورزش‌های تمام عیار آمریکا درون چارچوب همین تردید و گفت و گویی عمدتاً یک طرفه درآمدند. هر دو ورزش عمدتاً در اثر فعالیت‌های تیمی «نخبگان» در بریتانیا رشد و نمو یافتند. آنها از رهگذر بورژوا سازی تمام و کمال با نظم صنعتی تجاری شدهٔ نوینی در «دنیای نو» سازگار شدند. تا آن زمان، ورزش پرترفدار خود بریتانیا یعنی فوتبال، به طرز موفقیت‌آمیزی به اقصی نقاط جهان صادر شده بود. «فضای» ورزشی آمریکا پیشاپیش با واردات سابق بریتانیا که حالا به بازارهای واقعی آمریکایی تبدیل شده بودند اشغال شده بود. چرا فوتبال در ایالات متحده پس زده شد؟ اولاً بورژوازی آمریکایی به طرز موفقیت‌آمیزی بازی ملی خودش یعنی بیس‌بال را بر پا کرده بود که تقریباً همزمان با اشاعه فوتبال به منزله ورزشی پر طرفدار در بریتانیای کبیر بود. ثانیاً، نخبگان جوان در دانشگاه‌های رده بالای آمریکا در زمینهٔ بازی کردن و سپس تغییر دادن - آنچه به شکل ورزش «نخبگان» بریتانیایی درآمد بود، یعنی راگی با هوش‌تر بودند تا در اظهار انگلیسی دوستی‌شان از طریق وارد کردن فوتبال که تا آن زمان دچار نوعی «ابتذال» شده بود، مشابه با آنچه برای بیس‌بال در ایالات متحده رخ داده بود. در بخش بعدی، شرحی مختصر به ترتیب از گسترش فوتبال، فوتبال آمریکایی و بیس-بال خواهم داد و توده‌ای شدن هر یک از این ورزش‌ها را ریشه‌یابی خواهم کرد.

* * *

ظهور و گسترش فوتبال جدید در بریتانیا؛ از برخاستن از میان نخبگان تا محبوب-ترین ورزش جمعی جهان

سرچشمه‌های باستانی و جغرافیایی متنوع و متفاوت بازی فوتبال به خوبی ثبت شده‌اند^{۱۴} در نقاط مختلفی از جهان مانند چین، روم و یونان باستان، هند و آمریکا، هرازگاهی مردان گردهم آمده

و با لگد شیئی گرد و مدوری را به اطراف می‌زدند. حال چه این شیئی سر قطع شده یک دشمن دانمارکی بوده باشد - به گونه‌ای که در برخی از افسانه‌های انگلیس آمده است - و یا شکم پر شده یک حیوان، به هر حال «توبی» تهیه می‌شد.^{۱۵} این تفریح ادواری که حول و حوش شیئی توب مانند جریان می‌یافت در اروپای قرون وسطی - هم درخود قاره اروپا و هم در جزایر بریتانیا - رواج کامل داشت. بازی کالچيو / Calcio - که ریشه در روم باستان داشت - در سال ۱۵۰۰ بزرگترین «ورزش گروهی» فلورانس محسوب می‌شد و^{۱۶} در قرون بعد نیز کماکان در ایتالیا رواج داشت، ولی با در نظر داشتن این تفاوت مهم که فوتبال جدید در ایتالیا - همانند دیگر نقاط دنیا - از فوتبال بریتانیا نشأت گرفت که در اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم ارائه گردید.^{۱۷} «نمونه‌های پیشین» فوتبال در اروپای قرون وسطی معمولاً نوعی بازی بی‌قاعده، وحشیانه و هرکی هرکی بود که معمولاً با شورش و بلوا خاتمه می‌یافت و ضرب و جرح - و حتی مرگ - برخی از بازیکنان دستاورد معمول آن محسوب می‌شد. این که معمولاً مقامات وقت مانع از بازی فوتبال می‌شدند خود از ماهیت خشن و همچنین خطر آن که موجب بروز بلوای عمومی شود، حکایت داشت. با این حال این «مسابقات» بی‌قاعده و وحشیانه که در آن دو گروه سعی می‌کردند با دویدن، لگد زدن و پرتاب «توب» آن را تحت کنترل بگیرند به یکی از تفریحات ثابت پاره‌ای از جشن‌ها تبدیل گردید.



مسابقات فوتبال در پنجشنبه هر سالِ عید LENT در انگلستان و مسابقات فوتبال دربی بین حوزه‌های کلیسایی سن پیترو و آل سینتز از معروف‌ترین این رقابت‌ها بود.^{۱۸}

با توسعه و صدور این ورزش جمعی، اصطلاح انگلیسی فوتبال، مانند بسیاری از پاره‌ای از دیگر اصطلاحات به واژه‌ای رایج در زبان‌های دیگر - از جمله آلمانی، مجار و رومانیایی - تبدیل شد. البته این گردهمایی‌های مردمی با گونه‌ی امروزی آن شباهت چندانی نداشت.

همانگونه که جیمز والوین خاطر نشان کرده است این گونه‌ی ما قبل مدرن از تفریحات عمومی در مراحل نخست انقلاب صنعتی تقریباً به صورت کامل از زندگی مردم عادی حذف شد تا آن که در دهه‌ی ۱۸۸۰ با شور و حرارتی فوق‌العاده از نو پدیدار گشت و در کمتر از ۲۵ سال، تمامی جهان را به استثنای ایالات متحده فرا گرفت.^{۱۹} در این سال‌ها اقشار بالای بورژوازی انگلستان با بهره‌برداری از یک رشته تغییرات عمیق ساختاری که ویژه‌ی عصر صنعت بود این تفریح وحشیانه، بی‌نظم و خطرناک قرون وسطایی را به یکی از ورزش‌های گروهی جدید و فوق‌العاده محبوب در سطح جهانی تبدیل کرد.

از این مرحله به بعد فوتبال جدید با پاره‌ای از اساسی‌ترین جوانب «مدرنیزاسیون» پیوندی استوار یافت؛ نظم حاصل از زندگانی منظم صنعتی؛ جدایی کامل میان کار و تفریح؛ لزوم تفریحات سازمان یافته و منظم برای توده‌ها؛ وسایل حمل و نقل کارا و ارزان مانند قطارهای شهری و سرویس‌های اتوبوس بین شهری؛ ارتباطات جمعی سریع و گسترده از طریق جراید (انضمام صفحات ورزشی در جراید) و در پی آن ارائه خدمات تلگرافی (که از لحاظ توسعه‌ی شرط‌بندی در سطوح کشوری اهمیت داشت). رادیو و سپس تلویزیون، و احتمالاً از همه مهم‌تر توسعه و رشد سریع آموزش و پرورش مدرن.

اگرچه احتمالاً ولینگتون هیچگاه نگفته بود که نبرد واترلو در زمین‌های بازی [دبیرستان] ایتون برده شد، ولی صرف آن که چند نسل از طبقات متوسط بریتانیا به چنین امری باور داشتند خود گویای اهمیت اساسی این گونه مؤسسات آموزشی متوسطه در اشاعه فرهنگ بورژوازی در بریتانیای قرن نوزدهم است. این مدارس متوسطه ملی که «آموزشگاه ایده‌آلی جهت تجار و همچنین اشراف» توصیف شده‌اند، خاستگاه اصلی فوتبال و راگبی - سلف فوتبال آمریکایی - را تشکیل دادند. از سال‌های دهه ۱۸۳۰ روشنفکران و آموزگاران انگلیسی بیش از پیش به امر آموزش عمومی که بایسته نظام صنعتی بود علاقمند شدند. تربیت مجموعه‌ای از حقوقدان‌ها، اطباء، کارمندان اداری و پژوهشگران کارا و در عین حال کامل و بی‌عیب و نقص، هدف این حرکت جدید آموزشی بود. ناگهان ورزش‌های سازمان یافته در تعلیم و تربیت اساسی نخبگان جوان، مذکور و بورژوازی بریتانیا

اهمیتی تعیین‌کننده یافت. در این فضا، که به نحوی رسا و گویا در کتاب *روزهای مدرسه تام براون* اثر توماس هیوز (۱۸۵۷) توصیف شده است، بود که فوتبال جدید با به عرصه وجود نهاد. در تمام مدارس خصوصی معتبر بریتانیا از مدارس قدیمی‌ای چون ایتون، هارو، چارتر هاوس، راگبی و ... گرفته تا مؤسسات نوینی چون چلتنهام (۱۸۴۱)، ماربرو (۱۸۴۳) و ولینگتون (۱۸۵۴) فوتبال رواج یافت. تا اواسط دهه ۱۸۴۰ تقریباً هر مدرسه‌ای فوتبال خاص خود را بازی می‌کرد با قواعد و مقرراتی متفاوت ...^{۲۰}

با توسعه تدریجی شبکه راه‌آهن در سطوح گسترده‌تر کشوری در اواخر دهه ۱۸۴۰، این بازی‌های پراکنده به سطح یک رشته بازی‌های منظم بین مدارس مختلف رسید. از آنجایی که بسیاری بازیگران این رشته در سال‌های بعد از فراغت از تحصیل نیز به این بازی ادامه دادند، فوتبال از اعتبار بیشتری برخوردار شد. از این رو علاوه بر رواج فوتبال در سطوح عالی‌تر آموزشی - مانند دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج و دیگر مؤسسات آموزشی معتبر، در سال‌های دهه ۱۸۵۰ نخستین باشگاه‌های فوتبال نیز تاسیس شدند. البته این باشگاه‌ها که بیشتر در جنوب انگلستان فعال بودند فقط به فارغ‌التحصیلان مدارس خصوصی مزبور و دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج منحصر بود و جنبه‌ای غیرحرفه‌ای داشت. با این حال در طول این دهه بازی فوتبال هنوز جنبه غیرمنسجم و نامنظم خود را حفظ کرده و فقط در خلال دهه بعدی - سال‌های ۱۸۶۰ - بود که اتخاذ مجموعه‌ای از قوانین ضرورت یافت، چرا که در این دوره فوتبال جنبه‌ای جدی یافته و از محدوده مدارس خصوصی انگلستان فراتر رفته بود.

در سال ۱۸۶۲ جی.سی.ثرینگ، معاون دبیرستان آبینگهام و یکی از دو فارغ‌التحصیل مدرسه شروزبری در سال ۱۸۴۶ مجموعه‌ای از قواعد را منتشر کرد که «ساده‌ترین بازی» نام گرفت. تلاش وی برای تقلیل تمام قواعد جاری به ده مورد - اگر چه در آغاز فقط برای استفاده در آبینگهام در نظر گرفته شده بود، در تبدیل فوتبال به یک بازی سهل‌الانتقال و قابل فهم نقش مؤثری ایفا کرد. انتشار این قواعد با واکنش و مباحث مختلفی روبرو شد که در نهایت به شکل‌گیری قواعد چهارده ماده‌ای دانشگاه کمبریج در سال ۱۸۶۳ منجر گردید. در ۲۶ اکتبر ۱۸۶۳ انجمن فوتبال Football Association (FA) در محل میخانه فراماسون‌ها در لندن تأسیس شد و «قوانین» ۱۳ ماده‌ای فوتبال را منتشر کرد.^{۲۱}

این «قوانین» هنوز هم تا به امروز به همان صورت اولیه، قواعد جاری بر محبوب‌ترین بازی جهان هستند. قاعده شماره ۹ مبنی این که هیچ بازیگری نمی‌تواند توپ را در دست گرفته و بدود و قاعده شماره ۱۰ که براساس آن پشت‌پا زدن به حریف و یا گرفتن و هل دادن حریف با دست، منع

شده بود، بیش از هر چیز موجب نارضایی آنهایی شد که هنوز شیوه‌های اولیه فوتبال را می‌پسندیدند. این اختلاف نظر تا بدانجا پیش رفت که در سال ۱۸۷۱ این نارضایان مجمع خود را تشکیل دادند؛ مجمعی که اتحادیه راگی نام گرفت و زمینه‌ساز جدایی کامل میان فوتبال و راگی شد. در همان سال انجمن فوتبال که هنوز هم تنها سازمان ناظر بر فوتبال انگلیس است، برای سازماندهی نخستین بازی‌های جامع و سراسری خود که در نهایت به رقابت دو تیم برنده منجر می‌شد، دست به کار گردید. جام نهایی که از سال ۱۸۷۲ تاکنون در لندن برگزار می‌شود نقطه اوج فصل فوتبال انگلستان محسوب می‌شود و علاوه بر اینکه در سطح بریتانیا اهمیت فراوان دارد در خود اروپا نیز مهم و مطرح است. تا سال ۱۸۸۲ جام نهایی بیشتر رقابتی بود میان باشگاه‌های صرفاً آماتور جنوب انگلستان و بازیگران آنها نیز اکثراً «جنتلمن»هایی فارغ‌التحصیل از مدارس خصوصی یا دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج بودند. در سال ۱۸۸۲ با حضور یک تیم نیمه‌حرفه‌ای از شمال انگلستان در جام نهایی، یعنی تیم بلک بُرن رُورز، این معادله تغییر کرد.^{۲۲} از این مرحله جام نهایی که در سال بعد به تیم فوق‌الذکر تعلق گرفت، به تدریج رو به شمال منتقل شد (تنها ۳۲ سال بعد بود که یکی از باشگاه‌های لندن توانست، برای یک بار هم که شده جام مزبور را به جنوب بیاورد). غلبه بخش‌های شمالی و میانی انگلستان بر فوتبال را می‌توان سرآغاز افول فوتبال به مثابه یک ورزش خاص «جنتلمن‌ها» و دگرگونی همزمان آن به سمت حرفه‌ای و تجاری شدن - یا به طور خلاصه، دموکراتیزه شدن آن دانست.

در میان بازیکنان تیم بلک برن پنج کارگر نساج، یک دستیار دندانپزشک، یک لوله‌کش و یک کارگر فلزکار حضور داشتند.^{۲۳} در خلال سال‌های دو دهه ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰، فوتبال به نحوی سریع و پرشتاب به یک ورزش طبقه کارگر تبدیل شد. کلیساها که ترویج فوتبال را وسیله مناسبی در جهت رسیدگی به مسائل شهری تلقی می‌کردند، باشگاه‌های متعددی را در سراسر کشور تأسیس کردند. مدارس و انجمن‌های محلی و کارخانه‌ها نیز از این حرکت تأسی کردند. توسعه سریع فوتبال در مدت زمانی کمتر از یک دهه با طبیعت بازی پیوندی مستقیم داشت. یکی از افتخارات فوتبال آن بود که «ساده‌ترین ورزش» است؛ در واقع نیز چنین بود. قوانین و مقررات آن معدود و شفاف بود و هم برای بازیکنان به راحتی مفهوم بود و هم برای تماشاگران. از لحاظ وسایل بازی نیز صرف یک توپ و یک زمین نسبتاً هموار کفایت می‌کرد. آگاهی اولیه نسبت به این امر که یک رشته شرایط متعارف فیزیکی هم برای یک بازیگر عادی بودن کافی بود و هم برای یک ستاره فوتبال شدن نیز نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در دموکراتیزه کردن فوتبال ایفا کرد. همان گونه که مجموعه‌ای از نیرومندترین بازیگران نیز نمی‌توانستند جریان بازی و نتایج آن را کاملاً تعیین کنند، هوش سرشار و

اراده استوار و ثروت هنگفت نیز نمی‌توانست در این امر تعیین کننده باشد. در واقع بزودی روشن شد که رمز موفقیت یک تیم موفق در کارگروهی آنها بود و نه توانایی افراد به تنهایی. هویت جمعی فوتبال یکی دیگر از مواردی بود که در خلال دهه ۱۸۸۰ وضعیتی تثبیت شده یافت.

در اواسط دهه ۱۸۸۰ عوامل بسیاری دست به دست هم داده و موجب تبدیل بیش از پیش فوتبال انگلستان به یک امر حرفه‌ای شدند. توجه منظم جراید به فوتبال، افزایش مسابقات بین شهری، میان باشگاهی، ایجاد میادین جدید و مجهز فوتبال به منظور داشتن جایگاه‌هایی برای تماشاگران رو به افزایش این رشته که حاضر بودند بلیط بخرند و تعطیلی بعدازظهرهای روز شنبه. این دگرگونی از جوانب غیرحرفه‌ای، هم در تعلق طبقاتی بازیگران فوتبال تغییراتی را موجب شد و هم در تعلق طبقاتی تماشاگران آن. در زمینه بازیکنان از جوانان تهیدست طبقه کارگر میلند انگلستان می‌توان صحبت کرد که برای تبدیل این سرگرمی شخصی به یک حرفه که درآمد مالی هم داشت، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند و این دگرگونی در عرصه تماشاگران فوتبال هم رخ داد؛ این طبقه کارگر بود که در دهه ۱۸۸۰ جای تماشاگران و علاقمندان چنتلمن مآب را پر کرد. والوین مدعی است که در این دوره تعدادی از بازیگران و تماشاگران بورژوا مآب فوتبال از این شکایت داشتند که با گرایش فوتبال به سمت حرفه‌ای شدن، این ورزش جنبه‌ای «عامیانه» یافته است و در نتیجه این افراد بیشتر به بازی‌هایی غیرحرفه‌ای، از جمله راگی روی آوردند.

فوتبال به رغم حرفه‌ای شدن فزاینده در سال‌های دو دهه ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰، کماکان جذابیت «ملی» (فراطبقاتی) خود را در بریتانیا حفظ کرد. این امر به اضافه حضور نسبتاً گسترده انگلیسی‌ها در کل جهان در این دوره، در فراهم آوردن موجبات صدور فوتبال مؤثر بود. این ورزش را گزینه جالبی از افراد در دیگر کشورها رواج دادند: دریانوردان انگلیسی (در فرانسه، اسپانیا و برزیل)؛ کارمندان سفارت‌خانه‌های بریتانیا (سوئد)؛ کارگران انگلیسی شاغل در پروژه‌های محلی (روسیه، رومانی، لهستان و اروگوئه)؛ شاگردان خارجی مدارس انگلیسی بعد از اتمام تحصیلاتشان در انگلستان (هلند، ایتالیا، اسپانیا، برزیل و پرتغال)؛ اعضای باشگاه‌های محلی انگلیسی که حوزه کاری خود را از ورزش‌هایی چون کریکت و سواری به فوتبال گسترش دادند (امپراتوری اتریش، آلمان و آرژانتین). با افزایش تعداد مریبان و واردات دست‌اندرکاران فوتبال از انگلستان و اسکاتلند، و همچنین با افزایش دیدارهای «تبشیری» باشگاه‌های انگلیسی از کشورهای مختلف، تا اندک زمانی پیش از جنگ اول جهانی فوتبال به رایج‌ترین ورزش اروپا و آمریکای لاتین تبدیل شد و در مقابل، در ایالات متحده فوتبال با اقبال چندانی روبرو نگردید. در آمریکا فوتبال به ورزشی تبدیل شد با یک ارتباط قوی با مهاجران؛ ربط و پیوندی که در جلوگیری از تبدیل آن به یک ورزش عمومی در ینگه دنیا نقش

مهمی داشت. گونه‌های ابتدایی فوتبال در قرون هفده و هجده در پاره‌ای از مستعمرات بریتانیا در آمریکا بازی می‌شد؛ برای مثال در اسناد موجود از بازی فوتبال در سال ۱۶۰۹ در ویرجینیا یاد شده است.^{۲۴} در آمریکا نیز همانند انگلستان، فوتبال در خیابان‌ها و میداین شهری بازی می‌شد و در بعضی مواقع با شورش‌هایی توأم بود که باعث شد مقامات حکومتی آن را در پاره‌ای از اوقات ممنوع اعلان کنند. باز هم همانند انگلستان، در آمریکا نیز فوتبال تنها در نیمه نخست قرن نوزدهم اعتباری اجتماعی یافت و در دانشکده‌های معتبری چون هاروارد، ییل، پرینستون و کلمبیا رواج پیدا کرد. [...] این بازی‌ها در اوایل دهه ۱۸۶۰ صورت منسجم‌تری یافت و در این دوره بود که تعدادی از مدارس متوسطه بوستون باشگاه فوتبال اُنیدا (Oneida) را بنیان نهادند که هنوز هم در عرصه محدود و تنگ فوتبال ایالات متحده، اهمیت خاصی دارد.^{۲۵} «بازی بوستون» که در آن کاربرد دست و پا مجاز بود، در عرض مدت زمانی کوتاه به یکی بازی‌های محبوب کرانه رود چارلز در کمبریج - موطن دانشگاه هاروارد - تبدیل شد. و احتمالاً این امر در جلوگیری از تبدیل فوتبال به یک بازی رایج در کالج‌های آمریکا - و لهذا کل جامعه آمریکا - مؤثر واقع شد. در اواخر همان دهه، این بازی به اندازه‌ای در میان کالج‌های مختلف رواج یافت و شکل همسانی پیدا کرد که در نوامبر ۱۸۶۹ نخستین بازی مشترک میان رانگرز و پرینستون برگزار شد. البته قواعد به کار گرفته شده در این بازی ترکیبی بود از قواعد فوتبال و راگبی.^{۲۶} در سال‌های بعد تعدادی از دیگر کالج‌ها نیز به این گروه پیوستند و اگرچه اختلاف‌های محلی در نوع بازی وجود داشت ولی همگی توافق کردند که توپ را با دست نرفته و پرتاب نکنند. به عبارت دیگر، فوتبال به معنای متعارف آن به نظر آمد که جای بایی در کالج‌های آمریکایی باز کرده باشد. ولی این امر به دل قدیمی‌ترین و معتبرترین نهاد آموزشی آمریکا یعنی هاروارد راه پیدا نکرد و کماکان بر طبق قواعد «بازی بوستون» عمل می‌کردند. در نهایت مقاومت هاروارد باعث آن شد که فوتبال متعارف از رده خارج شده و از اواخر دهه ۱۸۷۰ بار دیگر «فوتبال آمریکایی» دست بالا را در میان کالج‌های آمریکایی کسب کند.^{۲۷}

در این میان بازی بوستون که ترکیبی بود از راگبی و فوتبال هنوز هم بیشتر به فوتبال شباهت داشت تا راگبی، و به تدریج آن نیز از رده خارج شد و جای به بازی متداول در هاروارد سپرد. در اوایل قرن بیستم، فوتبال آمریکایی - جانشین راگبی در ینگه دنیا - به موقعیتی برتر در کالج‌ها دست یافت. فوتبال که به دلیل کمبود نسبی گل در قیاس با دیگر بازی‌های رایج در آمریکا، کسالت‌بار و فاقد هیجان تلقی شده بود تحت‌الشعاع فوتبال آمریکایی و بعدها بسکتبال قرار گرفت. در دانشگاه‌های آمریکا - همانند جامعه آمریکا - فوتبال بیشتر در حوزه ورزش‌های مورد علاقه خارجی‌ها و مهاجران تازه وارد باقی مانده است.

اکنون جای آن دارد که به تحولات فوتبال آمریکایی و بیس‌بال نگاهی بیندازیم، چرا که این امر از لحاظ آشنایی بیشتر با «فضای ورزشی» آمریکا در آستانه ورود فوتبال و همچنین چگونگی اخراج فوتبال از صحنه، مهم و درخور توجه است.

فوتبال آمریکایی: جانشینی اجباری از بالا

آنچه را که هاروارد با دنبال کردن فوتبال به صورت اولیه‌اش آغاز کرد، دانشگاه ییل با ارائه بنیان‌گذار و پدر فوتبال آمریکایی، به حد اتمل رساند. در واقع پارک دیویس که از او به عنوان «پلوتارخ تاریخ فوتبال کالج» یاد می‌شود، والتر کمپ از دانشگاه ییل را با جرج واشنگتن مقایسه می‌کند. از نظر او «والتر کمپ برای فوتبال آمریکایی، همانی بود که جرج واشنگتن برای کشورش بود: دوست، بنیانگذار و پدر»^{۲۸} او هم بازیکنی بزرگ بود و هم یکی از کسانی که در اصلاح و تکمیل فوتبال آمریکایی نقشی مهم ایفا کرد.^{۲۹} سهم مهم و ماندگار کمپ، تغییر فوتبال از یک بازی شبه اشرافی انگلیسی به یک بازی اصولاً بورژوازی آمریکایی در قرن بیستم است. در واقع پاره‌ای از صاحب‌نظران مهم این زمینه والتر کمپ را با فردریک وینسلو تیلور مقایسه می‌کنند. این دو هم‌زمان و احتمالاً به صورتی مستقل و جدا، درگیر نوسازی، تنظیم و بسامان کردن حوزه‌های کاری خود - فوتبال و تولید کارخانه‌ای - بودند، که هر یک در بورژوازی کردن - (و لهذا آمریکایی سازی) - سال‌های پایانی قرن نوزدهم و سرآغاز قرن بیستم، تأثیری مهم و تعیین‌کننده بر جای گذاشتند. والتر کمپ را می‌توان رکن عمده «تیلوریزاسیون» ورزشی تلقی کرد که در پایان این فرایند به صورت فوتبال آمریکایی سربرآورد.



تحت هدایت والتر کمپ بود که بازی تقریباً بی‌قاعده و قانون راگی، به یک بازی کاملاً مشخص آمریکایی تبدیل گردید. کمپ و اصلاحگران همراه او با ترسیم خطوط مشخص بر زمین بازی آن را «تیلوریزه» کرده و حرکات، پیشرفت و محل بازی هر تیم را در هر لحظه از بازی قابل اندازه‌گیری کردند. کمپ تعداد بازیکنان هر تیم را از ۱۵ نفر به ۱۱ نفر تقلیل داد و برای هر بازیکن موقعیتی خاص تعریف شد که او را موظف می‌ساخت در این زمینه مهارت خود را نشان داده و کامل سازد. در مراحل بعد برای کاسته شدن از حرکات خشن - از جمله با دخالت شخص تشودور روزولت، رئیس جمهور وقت آمریکا - قواعد جدیدی نیز وضع شد.

بیس‌بال به بازی مورد علاقه طبقات پایین تبدیل شده بود و به توصیف مایکل اوریارد از اعتبار اجتماعی‌ای چون بازیگری یا قمار برخوردار بود. در آستانه قرن بیستم در حالی که فوتبال در قاره اروپا و آمریکای لاتین راه خود را به عنوان یک بازی محبوب و عمومی می‌گشود، در میان طبقات متوسط آمریکا نیز فوتبال آمریکایی به ورزشی محبوب بدل گردید.^{۲۰}

تا مدت‌ها - در طول چهار دهه آغاز کار - در ماهیت طبقه متوسط فوتبال آمریکایی تغییری حاصل نشد. برگزاری این بازی در بعدازظهرهای روز شنبه در فصل پاییز و به ویژه در حول و حوش جشن شکرگزاری به یکی از ارکان اصلی فرهنگ بورژوازی آمریکا تبدیل شده بود. فوتبال کالج‌ها در فرهنگ طبقه متوسط آمریکا چنان موقعیت استواری یافته بود که موفق شد تا پیش از تأسیس لیگ ملی فوتبال (NFL) در ۱۹۲۰ و حتی تا سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، بازی‌های حرفه‌ای را از عرصه کنار نگهدارد. و این در حالی بود که حرفه‌ای‌گری به نوعی به این بازی‌ها راه یافته بود. عواید حاصل از فروش بلیط حتی برای دانشگاه‌های ثروتمندی چون ییل نیز اهمیت داشت. در سال ۱۹۰۳، «عواید حاصل از فوتبال معادل کل بودجه شعب حقوق، الهیات و طب ...» دانشگاه ییل بود.^{۲۱} فوتبال حرفه‌ای تام و تمام آمریکایی بیشتر در فضای فرهنگی حول و حوش صنایع زغال سنگ و فولاد ایالات متحده شکل گرفت (در نقاطی چون پیتزبورگ) و به تدریج به نواحی صنعتی اوهایو راه یافت. اکثر تیم‌ها در مالکیت تجار ثروتمندی بودند که در کنار علاقه شخصی به فوتبال، در تأمین سرگرمی اهل محل (که معمولاً تعدادی از کارمندان آنها را نیز شامل می‌شد) سهم داشته و در کنار این امر، درآمدی هم کسب کنند. در آغاز، اکثر بازیکنان این تیم‌ها از طبقه کارگر بودند و هر از گاه یک فارغ‌التحصیل کالج نیز به عنوان یک بازیگر برجسته در این تیم‌ها بازی می‌کرد. به تدریج با توسعه بازی‌های حرفه‌ای و انتقال آنها از نواحی پرت آمریکا به مراکز فرهنگی کشور، تعداد فارغ‌التحصیلان کالج‌ها در ترکیب این تیم‌ها افزایش چشمگیری یافت. بدین ترتیب دانشگاه‌های آمریکایی به خاستگاه اصلی فوتبال حرفه‌ای تبدیل شدند. نظام آموزش عالی آمریکا - یکی از

نمادهای اصلی حیات بورژوازی - کماکان نقش عمده‌ای در فوتبال آمریکایی دارد. نقشی که با میراث تاریخی آن در مقام گهواره و پرورشگاه این بازی اساساً آمریکایی مطابقت کامل دارد.

تمام کسانی که درگیر فوتبال آمریکایی بودند - بازیگران، هواداران و صاحبان تیم‌ها - این بازی را نه فقط یک بازی کاملاً آمریکایی، بلکه یک بازی کاملاً مدرن نیز تلقی می‌کردند که بر بسیاری از دیگر بازی‌های آمریکایی - مثل بیس‌بال - رجحان داشت. این برداشت به این افسانه غلط ولی در عین حال رایج میدان داد که بیس‌بال را یک بازی صرفاً شهرستانی/روستایی تعریف می‌کند.

بیس‌بال که اساساً در مراکز به دور از شهرهای بزرگ به یک ورزش عمومی تبدیل شد، ظاهراً از شتاب و نیرویی که ملازم تجدد و مدرنیته تلقی می‌شود - آن چیزی که در رنگ و روی «علمی» فوتبال آمریکایی دیده می‌شود - برخوردار نیست. برخلاف بیس‌بال که از نوعی آرامش و سکون اوقات فراغت حکایت دارد، فوتبال آمریکایی خود را تداعی‌کننده وجه سرسخت، استراتژیک، مصمم و در نهایت پیروز زندگی آمریکایی می‌داند. فوتبال آمریکایی تمامی ارزش‌هایی را که در دل کاپیتالیسم بورژوازی ایالات متحده نهفته است، در خود دارد: ریشه‌ای در اشرافیت بریتانیایی که مشروعیت تاریخی لازم را به دنبال بیاورد، «مردانگی زمخت» آمریکایی که آن را از تیار «نرم»، غیرمنسجم و ویکتوریایی‌اش متمایز سازد، تلاش فردی در غالب یک کار گروهی پیچیده؛ کنترل سلسله مراتبی در چارچوب همکاری جمعی، و فرصت‌ها و امکانات برابر در کنار اصل بقای اقوی.

فوتبال آمریکایی نیز همانند سرمایه‌داری آمریکایی تنها در سایه «قواعد بازی» قابل تحمل گردید. فوتبال آمریکایی - مانند بیس‌بال - و برخلاف فوتبال و راگبی، به انبوهی از قواعد و قوانین مختلف دست یافت که برای ورزش در یک جامعه چند قومی و چند فرهنگی که بیشتر تحت‌الشعاع ارزش‌های فردگرایی بورژوازی بود تا الزامات جمع‌گرایی اشرافیت جهان آریستوکراتیک ورزش بریتانیا. در حالی که فرهنگ مشترک بازیکنان - و نیز بازیکنان و تماشاگران - ورزش بریتانیایی را قادر ساخته بود که یک سیستم حداقلی از خط مشی‌گذاری را در پیش گیرد، در کشوری که خیل مداوم مهاجران به سوی سرازیر می‌شدند و آن مهاجران آن قدر اهمیت داشتند که در بدو ورودشان احساس کنند مرتبه‌شان پیش و بیش از دیگران است در پیش گرفتن رویکرد خودتنظیم‌گر مشابه غیرممکن بود. قواعد علاوه بر فراهم کردن زمینه مشترک برای فهم متقابل به سیستماتیک کردن و ارتقای کیفیت ورزش‌های آمریکایی کمک می‌کردند. به این ترتیب می‌شد عملکرد یک تیم، و نیز یک فرد، را می‌توان به طور «عینی‌تر» سنجید، تا اینکه با روحیه سنگین و جمع‌گرای تیم‌های ورزشی بریتانیایی. پس می‌توان پاداش و پیش پرداخت یا کاستن از تعداد بازیکنان را با سیستم اجرت و پاداشی که در شکل تولید صنعتی تایلوری رایج بوده است قابل قیاس دانست. وجود قواعد

نوشته شده - در مقابل قواعد درونی شده فرهنگی - در ترویج فضایی که در آن پرداخت اجرت و پاداش وابسته «کلک»هایی است که برای همراه کردن حریف از طریق پایبند ماندن به قواعد یا در واقع واداشتن کامل آنها به رعایت قواعد، با این امید که مقامات ناظر متوجه شوند، بسیار مؤثر واقع می‌شود. کلک‌ها که در فوتبال انگلیسی، راگی و کریکت، کاملاً مهجور و ناشناخته مانده است، با تار و بود فوتبال آمریکایی و بیس‌بال در آمیخته است. و سرانجام اینکه، همان طور که در عالم سیاست صراحتاً بیان می‌شود، قواعد نوشته شده و عام و جهانشمول، از طریق بالا بردن جذابیت برای گروه-های اجتماعی ناهمخوان اثری متعادل کننده بر فوتبال آمریکایی داشت. بنابراین قواعد مشارکت در این ورزش را بالا می‌برد و به عامه‌پسند شدن آن یاری می‌رساند - البته شاید کمتر به مردم‌سالارانه شدن آن یاری برساند. اینک زمان آن فرا رسیده که به نخستین ورزش مردمی آمریکا که به «راندن و کنار گذاشته شدن فوتبال از پایین» کمک کرد بپردازیم.

بیس‌بال: جانشینی اجباری از پایین

ظاهراً ژاک بارزون یک بار گفته بود که «هر کسی بخواهد جان و ذهن آمریکا را درک کند باید بیس‌بال یاد بگیرد». تا دهه ۱۹۵۰ بیس‌بال از هر نظر محبوب‌ترین ورزش آمریکایی بود. از همان بدو پیدایش، این ورزش شیوع و رواج عام و موفقیت‌آمیزش در میان توده مردم آمریکا را مرهون هویت «آمریکایی»اش بود. فوتبال هیچگاه خاستگاه بریتانیایی‌اش را انکار نکرد و حتی با غرور تمام در دور مسابقات راگی در سال ۱۸۲۳ ویلیام وب الیس خاطر نشان کرد که راگی ریشه در فوتبال دارد. حال آن که بیس‌بال هر کاری کرد که داشتن هر گونه ارتباط با بازی راندرز بریتانیایی [که بسیار شبیه بیس‌بال است] را نفی کند و در عین حال بر آمریکایی بودن‌اش از همه جوانب تأکید می‌کرد. در چنین وضعی بود که اسطوره همچنان پا بر جای ابنر دابلدی در سال ۱۸۳۹ شکل گرفت: در میان هلهله «راندرز نه!»، گروه سیصد نفره‌ای از طرفداران پر و پا قرص بیس‌بال، که چهره‌هایی همچون مارک تواین و چاونسی. م. دپیو هم در بین‌شان بودند، در ۱۸۸۹ گرد هم آمدند تا به سخنان چهارمین رئیس «لیگ ملی» ابراهام جی. میلز گوش کنند که می‌گفت «میهن-پرستی و تحقیقات» تردیدی نمی‌گذارند که بیس‌بال منشأی آمریکایی دارد.^{۳۲} پدید آمدن اسطوره ابنر دابلدی برای همیشه به این ادعای بریتانیایی، که بیس‌بال برآمده از راندرز است خاتمه داد. دوستداران بیس‌بال هضم این فکر را که وقت گذرانی مورد علاقه‌شان منشأ خارجی دارد بیش از پیش دشوار می‌یافتند. غرور و میهن‌پرستی ایجاب می‌کرد که این بازی‌ای بومی و نیالوده به اسلاف انگلیسی باشد.^{۳۳} بومی‌گرایی شدید آمریکایی که از دوره اوج‌گیری علاقمندی به بیس‌بال طی دهه ۱۹۵۰ ظاهر شد شکی نمی‌گذاشت که بیس‌بال در نهایت «بازی ملی آمریکاییان» شده است. سپس

رابطه آن با راندرز کاملاً نفی و انکار شد و بیس‌بال به گونه‌ای حساب شده همچون «ضد کریکت» تعریف شد: سریعتر، متناسب‌تر، پرحادثه‌تر و خشن‌تر و مستلزم ابتکار عمل و خلاقیت فردی بیشتر. خلاصه اینکه بیس‌بال متناسب با «دنیاى نو» و گویای آن بود. تحلیل زیر بر تحول بیس‌بال به منزله یک بازی ورزشی و یک نهاد ملی که مشابهت‌های زمانی شگفتی با تحول فوتبال در انگلستان دارد متمرکز می‌شود. دوران هیجان و جنجال بیس‌بال که انعکاسی است از کشمکش‌ها و تعارض‌های موجود در جامعه آمریکای اواخر سده نوزدهم میلادی، در سال ۱۹۰۳ به نتیجه کمابیش مورد قبولی رسید، یعنی درست همان زمانی که فوتبال جهان را تسخیر کرده بود. بیس‌بال که درست در فاصله زمانی پایان یافتن جنگ‌های داخلی و ورود به قرن جدید به ورزش همگانی و سرگرمی اوقات فراغت توده مردم آمریکا بدل شد توانست با موفقیت خود را در «فضای ورزشی» آمریکا جای دهد. به این ترتیب دیگر جایی برای فوتبال نماند تا بتواند آن گونه که در انگلستان و اروپا و آمریکای لاتین و سپس در همه جهان اتفاق افتاده بود در دل مردم آمریکا جایی پیدا کند.

شکل ابتدایی بیس‌بال در دوره استعماری آمریکا پیدایش یافته بود و شامل بازی‌های گوناگونی بود که نامشان مثلاً «توپ شهری» یا «توپ گرد» بود و در دهات به ویژه نیوانگلند و نیویورک بر روی چمن انجام می‌گرفت. این بازی‌ها کاملاً خصلت محلی داشتند و نامشان برگرفته از ایالات مختلف بود مثلاً «بازی ماساچوست» یا «بازی نیوانگلند» یا «بازی نیویورک» و عملاً همه این اسلاف بیس‌بال از بازی راندرز برآمده بودند که در آن شخصی که به توپ ضربه می‌زند باید بعد از زدن ضربه و فرستادن آن به طرف «توپ‌گیر» تیم مقابل یک بار دور زمین یا «گل» را طی کند. یک دلیل فراگیری بیس‌بال، در مقایسه با فوتبال، این بود که برای برپا کردن آن عملاً نه به جا و مکان خاصی نیاز بود و نه بازیکنان آن نیازمند توانایی جسمی فوق‌العاده‌ای بودند تا در آن برجسته و متمایز شوند. اما «امکان دسترسی دموکراتیک» به بیس‌بال هم مثل فوتبال فراهم بود. همچنین این بازی آن قدر انعطاف داشت که می‌شد آن را با امکانات و ویژگی‌های محلی که در آن برگزار می‌شد تطبیق داد. انواع گوناگون این بازی در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ در شمال شرق آمریکا رواج داشت.

مقررات پایه بازی بیس‌بال را هم مثل فوتبال گروهی از نجیب‌زادگان نخبه نیمه اشرافی مدرن مقرر کردند. در ۱۸۴۵ گروهی مشتکل از ۴۰ مرد بورژوازی نیویورکی (متخصصان، بازرگانان، کارمندان یقه‌سفید و چندین «نجیب‌زاده» و ...) گردهم آمدند و نخستین تیم سازماندهی شده بیس‌بال به نام نایکر باکرز را در نیویورک شکل دادند.^{۳۴}

نایکرباکرزا تحت رهبری الکساندر کارت‌رایت نخستین قواعد نوشته شده بیس‌بال را تدوین کردند. به رغم برخی تغییرات این قواعد هنوز بر قوت خود باقی است. ابعاد زمین، تعداد بازیکنان، محل استقرار هر یک از بازیکنان، وزن توپ، و تعیین حد و حدود هر یک از تیم‌ها از جمله این مقررات بود. نایکرباکرزا نخستین بازی‌شان را در ۱۹ ژوئن ۱۸۴۶ در مقابل تیم باشگاه بیس‌بال نیویورک انجام دادند؛ یعنی درست همان سالی که جی.سی. ثرینگ، یکی از عمده‌ترین قانون‌گذاران برای فوتبال، نخستین تیم فوتبال رادر کمبریج انگلستان تشکیل داده بود. این بازی، بیس‌بال تنها چهار دور طول کشید. زیرا تیم باشگاه نیویورک ۲۱ امتیاز به دست آورد که طبق مقررات برای پیروز شدن کافی بود. همچنین پس از بازی یک ضیافت شام ترتیب داده شده بود که یک رویداد اجتماعی مهم تلقی می‌شد که هیچ کم از خود بازی نداشت. این سنت تا پایان دهه بعد که تیم‌های دیگری نیز در نیویورک تشکیل شدند تداوم یافت و رشته مسابقاتی هم بین تیم‌های خود نیویورک و هم با تیم‌های شهرهای دیگر برگزار شد. در ۱۸۵۸ یک تیم مرکب از ستارگان منتهن نخست با رقبای بروکلینی‌شان مسابقه دادند و به این ترتیب رقابت‌ها و مسابقاتی شروع شد که همچنان تداوم دارد.

در سراسر دهه ۱۸۵۰ بیس‌بال به بازی مورد توجه و علاقه همگان در همه گروه‌های سنی بدل شد و باعث شد که باشگاه‌های متعدد به ویژه در میان گروه‌ها و دسته‌های مختلف شغلی تشکیل گردد. پلیس‌ها، صاحبان بارها، معلمان مدرسه‌ها، دکترها، وکلای دعاوی و حتی کشیش‌ها تیم‌های خود را تشکیل دادند. این پخش و انتشار سریع از بالا به پایین موجب گسترش و رواج بیس‌بال از وهله اول همچون بازی‌های نیویورکی و در مراحل بعدی همچون بازی‌های مختص شمال شرقی و نهایت «بازی‌های امریکایی» متعاقب جنگ‌های داخلی شد. از آنجا که بیس‌بال سخت در نیویورک محبوبیت یافت و قواعد و مقررات آن هم عمدتاً در همانجا مدون شد، اینکه این بازی به «بازی نیویورکی» شناخته می‌شود در سال ۱۸۶۰ مورد قبول همگانی فرار گرفت. همانطور که در مورد فوتبال در انگلستان رخ داده بود، تسهیل در رفت و آمد و گسترش شبکه راه‌آهن موجب رونق یافتن و رواج مسابقات بین شهری شد. علاوه بر این، دسترس پذیرتر شدن روزنامه‌ها، که در همان دوران نخستین صفحات ورزشی نیز در آنها گنجانده شد به محبوبیت عام این بازی‌ها از همان ابتدای کار کمک بسیاری کرد.

یک تغییر شکل اساسی در خود بازی هم این گسترش‌های جغرافیایی و اجتماعی را همراهی و یاری کرد. اگرچه تا آن زمان هنوز بازیکنان آماتور بودند اما رقابت‌ها شدیدتر شد. برنده شدن که در «دوره جنتلمن‌ها» امری فرعی و توافقی به شمار می‌رفت به «دلیل وجودی» بازی بدل شد. با

غلبه این دیدگاه که هر «ضربه زن» باید ضربه خودش را بزند وجه اصلی بیس‌بال امروزی ظهور یافت که همانا قائل شدن یک رابطه متضاد و تقابل اساسی و ساختاری میان «توپ‌زن» و «توپ‌گیر» بود. دیگر «توپ‌گیر» در خدمت توپ‌زن نبود، بلکه در واقع درست ماجرا برعکس شد و روابط درونی بازیکنان در زمین پیچیده‌تر گشت. به این ترتیب با فاصله گرفتن تدریجی بیس‌بال از ریشه‌های آماتوری‌اش خصلت ضدانگلیسی، ضدکریکت و خودشناسانه‌اش تقویت شد. برخی تغییرات در قواعد بازی که سرعت بازی را افزایش می‌داد و کنار گذاشتن قواعد بازممانده از مقررات اخذ شده از بازی کریکت که خصلت بازی‌ای کند و کش‌دار است نیز خصلت بومی بیس‌بال را ارتقا بخشید. یکی از نشریات ورزشی با لاف و گزاف نوشت: «به‌یقین یک آمریکایی می‌تواند از پس کارهایی بسیار بیش از آنچه یک انگلیسی می‌تواند انجام دهد، برآید.»^{۳۵} و بنابراین، این قاعده «کهنه شده» در روزهایی که بیس‌بال بیش از پیش حرفه‌ای می‌شد به بازیکنان برجسته بیس‌بال تسری یافت. پول حاصل از فروش بلیط مسابقه نیز به منبع مهم درآمدی برای باشگاه‌ها بدل و منجر به «نهضت حصار کشی» برای بیس‌بال شد. محوطه‌های محصور در دست شد که زمین‌های بازی و محیط خارج از آن را از یکدیگر جدا می‌کرد. این محوطه همچنین به گونه‌ای طراحی شد که به جداساختن بازیکنان از تماشاچیان کمک کند و فضایی به‌مراقب مرتب و منظم‌تر برای مردمانی نسبتاً سرکش که برای دیدن بازی می‌آمدند ایجاد می‌کرد. و آخرین نکته، که البته اهمیت‌اش هیچ کم از باقی نکات نیست، اینکه این «حصارکشی» نهایتاً به محدود شدن محوطه زمین انجامید و یکی از هیجان‌انگیزترین رویدادهای بیس‌بال را به وجود آورد که همانا ضربه‌هایی بود که باعث بیرون رفتن توپ از زمین می‌شد و بالطبع ضربه زننده را پیروز میدان می‌کرد.

با مهم شدن موضوع برد و باخت، حرفه‌ای‌گری به سرعت جای آماتور بودن را گرفت. در حالی که هر تیم گروهی از تماشاچیان و هواداران حرفه‌ای در اختیار داشت که بسته به اینکه کدام طرف پول بیشتری پیشنهاد کند از هواداری یک تیم دست برمی‌داشت و بدون هیچ‌گونه وفاداری محض و یا محدودیت اخلاقی به هواداری تیم دیگری می‌پرداخت. در سال ۱۸۶۹ تیم «جوراب قرمزهای سینسیناتی» به عنوان نخستین تیم رسماً تمام حرفه‌ای بیس‌بال، و در واقع همه ورزش‌های مدرن، بر صحنه ظاهر شد. در سال بعد نخستین انجمن حرفه‌ای، یعنی «انجمن ملی بازیکنان حرفه‌ای بیس‌بال» تاسیس شد. تیم جوراب قرمزها که از سینسیناتی به بوستون نقل مکان کرده بود در این انجمن که نمایندگی ده تیم را برعهده داشت دست بالا را داشت.

ویژگی این دوره اولیه که بهترین توصیفی که می‌شود از آن به دست داد افسارگسیخته‌ترین مرحله سرمایه‌داری در بیس‌بال است، دست‌اندرکار بودن تاجران با شخصیت‌های گیرا و برجسته

بود؛ افرادی نظیر آلبرت گوودویل اسپالدینگ که خود روزگاری بهترین ضربه‌زن تیم جوراب قرمزها بوده است. اسپالدینگ نمونه شاخص تجار جامعه بورژوازی آمریکا است که در عین حال، هم مبلغ مذهبی بود و هم از نوآوران متجدد و هم شخصی پول‌ساز. اسپالدینگ با استاندارد کردن بیشتر تجهیزات و لوازم بازی (نظیر توپ، دستکش و لباس و کفش و ...) به امروزی‌تر کردن بازی بیس‌بال ادامه داد. او در عین حال و همزمان با این کار راهی پیدا کرده بود تا کار و کسب خودش را که تولید و فروش کالاهای ورزشی بود رونق ببخشد؛ شور و حرارت مبلغ‌گری‌اش در گستراندن بیس‌بال - و نیز البته محصولات شرکت‌اش - فراتر از محدوده ایالات متحده آمریکا رفت. در بازگشت از یک دوره مسابقات بیس‌بال در کانادا که توأم با پیروزی بود اسپالدینگ «در ۱۸۷۳ این عقیده را مطرح ساخت که یک تیم بیس‌بال را به انگلستان ببرند تا نشان دهند که آمریکاییان چه چیزهایی به بازی‌های راندرز و کریکت اضافه کرده‌اند.»^۶ بعدها طی یک رشته بازی‌های نمایشی نادرست بودن اعتقاد راسخ او مبنی بر این که بازی برتر آمریکایی بدون تردید توجه انگلیسی‌ها را جلب می‌کند ثابت شد. بیس‌بال، انگلیسی‌ها را که آن را کسل‌کننده و رخوت آور یافتند و بر آن بودند که به سختی می‌توان آن را با بازی‌های بچگانه متمایز ساخت، به هیجان نیاورد. این روحیه اسپالدینگ که یادآور خوش‌بینی بی‌حد و حصر تجار و بازرگانان آمریکایی است همچنان، حتی پس از شکست‌اش در ۱۸۷۴ برقرار ماند و بر آن شد که برای بار دوم سفری حتی این بار بلند پروازانه‌تر را تدارک ببینند و در سال ۱۸۸۸/۸۹ بیس‌بال را به دیگر نقاط جهان ببرد.

او تیمی را که همه بازیکنان‌اش ستارگان بیس‌بال تشکیل می‌دادند و «همه آمریکایی‌ها» نام داشت به هاوایی، استرالیا، مصر، فرانسه، ایتالیا و انگلستان برد. نتیجه این سفر حتی از سفر اول هم ناامیدکننده‌تر بود. به غیر از استرالیا که تیم با استقبالی مؤدبانه اما سرد روبرو شد در سایر نقاط بیس‌بال با برخوردی مرکب از بی‌اعتنایی، تمسخر و حتی خشم و قهر مواجه شد. تماشاگران فرانسوی و ایتالیایی بازی را کند و کسل‌کننده و غیر هیجان‌آمیز یافتند. انگلیسی‌ها کماکان آن را نسخه‌ای دیگر از راندرز دانستند، اگرچه برخی از منتقدان مهربانانه افزودند که بیس‌بال سریع‌تر و علمی‌تر است.^۷ تا نیمه دهه ۱۹۲۰ دیگر هیچ هیئت تبلیغ و ترویج بیس‌بال به راه نیفتاد. که آن هم - به استثنای موفقیتی که در ژاپن به دست آورد - بار دیگر شکست سختی خورد. برای ناکام ماندن بیس‌بال در جلب توجه علاقمندان به ورزش در بیرون از ایالات متحده و کشورهای همجوارش سه توضیح قابل قبول می‌توان یافت. یکی اینکه آمریکایی بودن آن نه تنها باعث غیرقابل درک بودنش در بیرون از زمینه فرهنگی خودش بود، بلکه همچنین به آن، به ویژه در چشم بریتانیایی‌ها، هاله‌ای واقعی - اگر چه غیرقابل توجیه - از ناپختگی و پیش پا افتادگی می‌بخشید. دوم اینکه سفرهای سال-

های ۱۸۸۸/۸۹ در زمانی واقع شد که این کشورها هنوز آنقدرها سرمایه‌دار نشده بودند که یک ورزش را در سطح توده‌ها پذیرا شوند. در آن زمان بیس‌بال در امریکا و فوتبال در بریتانیای کبیر به طور گسترده پذیرفته و مورد استقبال واقع شده بود اما سایر کشورها هنوز آمادگی لازم برای پذیرش این ورزش‌ها را نداشتند. و سوم اینکه، سفرهای ۱۹۲۰ هم از آن رو شکست خورد که در آن زمان فوتبال جای خود را به عنوان نخستین ورزش فراگیر توده‌ای در جهان به خوبی باز کرده بود و فریاد «هل من مبارزش» همه جا را فرا گرفته بود. تنها مورد استثنایی که بیس‌بال موفقیت نسبی به دست آورد ژاپن بود.

اگر به مرحله حاکمیت سرمایه‌داری افسار گسیخته در بیس‌بال در اوایل دهه ۱۸۷۰ بازگردیم، ملاحظه می‌کنیم که در این دوران شرط‌بندی علنی و نوشیدن مشروبات پیش از مسابقه و در طول مسابقه، هم در میان تماشاگران و هم در میان بازیکنان، رایج بوده است. بازیکنان و نیز داوران رشوه می‌گرفتند و به طور علنی به گاوبندی و زد و بند در انظار همگان می‌پرداختند. جَو پر آشوب و هرج و مرج زده بازی با حرکت معمول ریختن به سر بازیکنان تکمیل می‌شد. یک باشگاه وقتی مورد حمله قرار می‌گرفت و بر سر بازیکنانش می‌ریختند که برخی از بهترین بازیکنانش که تنها چند هفته قبل با آنان قرارداد منعقد شده بود، غیب‌شان می‌زد و روز بعد در لباس تیم‌های رقیب در زمین حاضر می‌شدند.



در نیمه دهه ۱۸۷۰ هر کسی که به نوعی در بیس‌بال دخیل و درگیر بود می‌دانست که این ورزش سخت نیازمند تغییر وضعیت و بالابردن کارآیی است. این فرایند در سال ۱۸۷۶ شروع شد و تا سال ۱۹۰۳ که سازماندهی کنونی برای تشکیل انجمن بیس‌بال پا گرفت دوام یافت. «خودی کردن» بیس‌بال به رهبری اسپالدینگ با تأسیس «هیئت ملی» بیس‌بال در ۱۸۷۶ آغاز شد که قدیمی‌ترین هیئت یا انجمن حرفه‌ای ورزشی است که هنوز هم برقرار است و کارش را ادامه می‌دهد و دوازده سال زودتر از هیئت فوتبال انگلستان تشکیل شده است. هیئت ملی منحصر به هشت باشگاه بود. هر یک از این باشگاه‌ها در صورتی که نمایندگی شهری با ۷۵,۰۰۰ نفر سکنه را می‌داشتند حقوق منطقه‌ای تضمین شده‌ای کسب می‌کردند. علاوه بر کسب این موقعیت انحصاری در بازار رقابتی، این باشگاه‌ها موافقت کردند که از حمله به یکدیگر و به سر و کله بازیکنان هم ریختن دست بردارند و این توافق را طی بندی که به «بند محافظت» معروف شد در اساسنامه‌شان گنجانده‌اند. این توافقنامه کارتل‌وار که یک قرن دوام آورد به هر باشگاه اختیارات کامل و شبه فئودالی نسبت به بازیکنان‌اش می‌داد که طبق آن اختیار استخدام سالانه بازیکنان تماماً به باشگاه داده می‌شد و بازیکنان را از فروش نیروی کارشان در ازای دریافت پول بیشتر یا پیشنهاد بهتر در بازار آزاد منع می‌کرد. به این ترتیب بازیکنان جزو دارایی یک تیم می‌شدند، رابطه‌ای که در سایر ورزش‌های حرفه‌ای نظیر فوتبال نیز که جاذبه و کشش توده‌ای داشتند رایج بود.

با تبدیل شدن بیس‌بال به محبوب‌ترین شکل سرگرمی آمریکایی در دهه ۱۸۸۰، سرمایه‌گذاران دیگر نیز این ورزش را محلی مطمئن برای بول ساختن یافتند. در پی این تحول بود که «انجمن آمریکایی» در سال ۱۸۸۲ پدیدار شد و هشت تیمی که عضو آن بودند و نسبت به رقبای‌شان در «هیئت ملی» حق عضویت کمتری از اعضا طلب کردند و زمان برگزاری بازی‌های‌شان را به روز یکشنبه انداختند. منازعات صنفی توده‌ای و منتفع کردن هواداران و بازیکنان میان دو انجمن رقیب در گرفت. نتیجه نهایی، انحلال «انجمن آمریکایی» در سال ۱۸۹۱ و جذب چهار تیم از تیم‌های عضو آن به هیئت ملی بود که به این ترتیب تعداد اعضایش به ۱۲ تیم بالغ شد.

علاوه بر منازعات صنفی، رویدادهای گاه و بی‌گاه دیگری نیز در بیس‌بال اواخر قرن نوزدهم بر قوت استدلال مبنی بر قیاس آن با فئودالیسم کمک می‌کند. درست همان طور که شورش‌های دهقانی متعدد و ویرانگری که نتایج و دستاوردهای ملموسی هم برای دهقانان در قرون وسطی نداشت به وقوع پیوست. بازیکنان بیس‌بال نیز دعوای پرهزینه‌ای علیه صاحبان باشگاه‌ها به راه انداختند، که دستاوردهای اندکی برای بازیکنان در پی داشت. همه تلاش‌ها برای متحد شدن بدون استننا به شکست انجامید و صاحبان باشگاه‌ها توانستند با استفاده از بند تحمیلی محافظت، دست و پای بازیکنان را ببندند و نگذارند که آنان از قدرت‌شان در بازار برای به دست آوردن موقعیت‌های

بهرتر استفاده کنند. از آن مهمتر آنان توانستند داشتن اختیارات فوق‌العاده در بیس‌بال را به کرسی بنشانند.

پس از یک رشته منازعات صنفی در ابتدای قرن، هیئت ملی بر اثر کشمکش‌های درونی و بسته شدن چهار باشگاه از باشگاه‌های عضو در آن تضعیف شد و وارد یک توافق با «هیئت» تازه تأسیس «آمریکایی» گردید که در نتیجه نطفه آنچه امروز به کارتل بیس‌بال سازماندهی شده بدل شده است بسته شد. این توافق میان دو هیئت منجر به برقراری بازی‌های جهانی شد و هیئت مرکب از ۱۶ تیم اصلی هر یک از هیئت‌های (هشت تیم از هیئت) نمایندگی ده شهر را برعهده گرفتند. این ترکیب تا پنجاه سال دوام آورد تا آن که تیم «دلوران بوستون» از اعضای هیئت ملی به میلواکی نقل مکان کرد. و به این ترتیب دوره‌ای از جابجایی‌ها و شکل‌گیری انحصارهای جدید که تا دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت آغاز شد. در پی یک تغییر ساختار سازمانی دیگر در آغاز سال ۱۹۱۹ و متعاقب رسوایی تیم «جوراب سیاه» در بازی‌های جهانی، بیس‌بال سازمان داده شده از آغاز سال ۱۹۲۰ تحت نظارت یک کمیته عالی قرار گرفت. بدین ترتیب این بازی وارد دوران طلایی‌اش شد که حتی جنگ جهانی دوم هم نتوانست بر آن خللی وارد کند. و در پی اشاعه تدریجی بخش رادیویی مسابقات طی دهه ۱۹۲۰ و تأسیس «خاندان یانکی‌ها» و آغاز بازی‌های شبانه در ۱۹۳۵ بیس‌بال به رقیبی بی‌بدیل در عرصه ورزش امریکا بدل شد. و تا اوج‌گیری برق آسای فوتبال طی دهه ۱۹۶۰ این بی‌بدیلی همچنان به قوت خود باقی بود. محبوبیت قاطع و چشمگیر بیس‌بال در نزد توده آمریکائیان برای پس راندن فوتبال در ایالات متحده کفایت می‌کرد.

نتیجه‌گیری

بحث اصلی این مقاله این بود که سرشت یا ماهیت ویژه توسعه امریکا به منزله نخستین کشور جدید «عمیقاً» بر پس رانده شدن فوتبال به عنوان ورزش پر طرفدار در این کشور تاثیر داشته است. مدعای ما به ویژه این بوده است که برخی از برجسته‌ترین مجموعه وقایع اجتماعی و تاریخی که موجب شده است ایالات متحده فاقد یک حزب فراگیر طبقه کارگر باشد، سبب آن نیز شده است که تنها کشور صنعتی پیشرفته جهان دچار نقص قابل ملاحظه و چشمگیری در رفتار و اعمال سیاسی باشد و همین نیز به محرومیت ایالات متحده از محبوب‌ترین ورزش جمعی جهان انجامیده است. این پدیده مخصوص بورژوازی شدن اولیه و فراگیر و جامع آمریکایی بوده است که البته آمیخته‌ای است از افسانه و واقعیت - که موجب خلق و ایجاد دو گونه «استثنایی گرایی» شده است، میرانی که تا به امروز هم پا برجاست.

درست همان طور که در متون و نوشته‌هایی که به این نکته می‌پردازند که چرا در امریکا سوسیالیسم وجود ندارد، بر اهمیت دوره بین جنگ‌های داخلی و جنگ جهانی اول تأکید می‌شود، شواهد و مستندات این مقاله نیز عمدتاً بر دوره پیش از سال ۱۹۱۴ متمرکز است. به این ترتیب هر گونه پرداختن به هر یک یا هر دوی این «استثنای گرای»ها نیازمند اتخاذ چنین رویکرد تاریخی است، زیرا کل وقایع بعدی بر پایه این دوره خاص از تحول و توسعه امریکا بنا گذاشته شده است. خطوط کلی و هدایت‌گر کل صحنه تاریخ معاصر امریکا تقریباً دست نخورده باقیمانده است. بنابراین، جست و جو در زوایای تاریخی موضوعاتی همچون دو «استثنای گرای» امریکایی نه تنها به درک ریشه‌های آن یاری می‌رساند بلکه همچنین می‌توانند علل و عوامل تداوم و پایداری‌شان در جهان امروز را هم توضیح دهد. البته این گفته مسلماً دال بر آن نیست که تنها درک موقعیت‌های پیش از جنگ جهانی اول برای یافتن توضیح و تعلیل شکست سوسیالیسم و/یا فوتبال در امریکای معاصر کافی است. به یقین باید برای دریافتن علل این شکست و رسیدن به تحلیل مناسب در مورد تداوم فقدان یک حزب بزرگ متمایل به چپ با پایگاه توده‌ای گسترده در امریکای دهه ۱۹۸۰ به تحلیل پدیده‌هایی همچون استالینیسیم و مک‌کارتیسم - تنها برای ذکر دومورد برجسته از میان موارد متعدد دیگر - هم همت گمارده شود. همچنین احتمالاً یکی از دلایل حضور حاشیه‌ای فوتبال به عنوان ورزش عمده برطرفدار در امریکای معاصر عمدتاً ناتوانایی‌اش در انعقاد قراردادهای بلندمدت تلویزیونی با یکی از شبکه‌های عمده است تا آن که به دلیل پس رانده شدن‌اش از پایین به دست بیس‌بال و از بالا به دست فوتبال در ابتدای قرن باشد.

همچنین این واقعیت که هیچ یک از شبکه‌ها هم میلی به عقد قرارداد در این مورد ندارند به دوره‌ای بازمی‌گردد که سلیقه عمومی از سراسر جهان شکل خود را یافته بود و نوعی مقاومت در برابر هر گونه تغییری شکل گرفته بود. از این لحاظ حتی ایالات متحده نمی‌تواند مدعی استثنایی بودن باشد.

کنتگو ۱۳۰

یادداشت‌ها:

۱. Paul Hoch, *Pip off the Big Game: The Exploitation of Sports by the Power Elite*, New York, 1972, pp. 147-66

۲. طبق آمار فیفا، تقریباً نیمی از سکنه جهانی این واقعه را دنبال کردند. این رقم برای مسابقات المپیک ۱۹۷۶ یک میلیارد بود. بنگرید به:

Janet Lever, *Soccer Madness*, Chicago, 1983, p.20.

۳. Andrei Markovits, "On Anti-Americanism in West Germany", *New German Critique*, No. 34, Winter 1985, pp. 3-37.

۴. Werner Sombart, *Why is there no Socialism in the United State?* Macmillan, London, 1976.

۵. ادبیات مربوط به استثنای گرای ایالات متحده بسیار گسترده است. در خطوط زیر تنها به تعدادی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنم

Louis Hartz, *The Liberal Tradition in America: An Interpretation of American Political Thought Since the Revolution* (New York, 1995); Frederick Jackson Turner, *The Frontier in American History* (New York, 1997); John M. Lastell and Seymour Martin Lipset (eds.), *Failure of a Dream Essays in the History of American Socialism* (Garden City, 1960); the exchange between sean Wideniz and Michael Hanagan in *International Labor and Working Class History*, No.26; Gwendolyn Mink, *Old Labor and New Immigrants in American Political Development: Union, Party, and State 1875-1920* (Ithica, 1986); and Jerome Karabel, "The Failure of American Socialism Reconsidered" in *The Social Register* (1979), 204-27.

6. Zander Hollander, (ed.), *The American Encyclopedia of Soccer*, Now York, 1980.

7. John Arlott (ed.), *The Oxford Companion to Sport and Game*, London, 1975.

۸. برای آمار مربوط به تماشاچیان و علاقمندان به این رشته‌های ورزشی از نتایج نظرسنجی‌های زیر استفاده کردام:

George Gallup, *The Gallup Poll: Public Opinion 1985*, Wilmington, 1986, pp. 223-5; The Harris Survey, *Index to International Public Opinion 1984-85*, New York, 1986, p. 517.

9. Immanuel Wallerstein, *The Modern World System: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World Economy in the Sixteenth Century* (New York, 1974); and Walter L. Goldfrank (ed.), *The World System of Capitalism: Past and Present* (Beverly Hills, 1979)

10. "A Newspaper at the top of its games: Sovietski Sport works hard to keep its readers informed on the NBA, AILL...", in *The Boston Globe*, 20 July 1986.

11. Walter Dean Burnham, "The 1980 Earthquake: Realignment, Reaction, or What?", in Thomas Ferguson and Soei Regers (eds.), *The Hidden Election: Politics and Economics in the 1980 Presidential Campaign*, New York, 1981, pp. 98-140.

۱۲. در سال ۱۹۶۸، مردم آمریکا ۱۰۲ میلیون قبضه اسلحه در اختیار داشتند. این رقم در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۵ به ترتیب ۱۶۵ و ۲۴۰ میلیون قبضه بالغ شد.

13. Leon Samson, *Toward a United Front*, New York, 1933.

14. Brian Glanville, *A Book of Soccer*, New York, 1979, pp. 4-5

15. *The American Encyclopedia of Soccer*, p. 14.

۱۶. همان

۱۷. هنوز هم در ایتالیا فوتبال، کالجیو نامیده می‌شود.

18. James Walvin, *The People's Game: A Social History of British Football*, London, 1975, p. 14.

۱۹. همان

20. Perry M. Young, *The History of British Football*, London, 1968, p.62.

۲۱. همان

۲۲. همان، ص ۱۳

23. Walvin, *op.cit.*, p.74.

24. Hollander, *op.cit.*, p.35

۲۵. همان، ص ۲۱

۲۶. همان، ص ۲۲

۲۷. همان، ص ۲۵

28. *The NFL's Official Encyclopedic History of Professional Football*, New York, 1977, p.10.

29. David Riesman and Reuel Denney, "Football in America: A Study in Culture Diffusion", *American Quarterly*, Vol.3, No.4, Winter 1951, pp. 318-19.

30. Michael Oriard, *In The Land of Merriwell: Fair Play and American Sports Culture*, p. 107, unpublished manuscript.

۳۱. همان، ص. ۱۱۴

32. Harold Seymour, *Baseball: The Early Years*, New York, 1960, pp.8-9

۳۲. همان

34. Robert Smith, *Illustrated History of Baseball*, New York 1973, pp. 18-22

۳۵. همان، ص ۱۹ و ۲۰.

36. Peter Levine, *A. G. Spalding and the Rise of Baseball*, New York, 1985.

37. David O.Voigt, "Reflections on Diamonds: American Baseball and American Culture", in *Journal of Sport History*, Vol.1, No.1, Spring 1974, pp. 18-19.